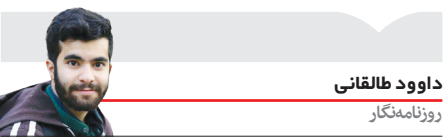


سرمایه‌داری سرد و خنثی‌شدن نقد

جبار رحمانی : کتاب «تحلیل فرهنگی» نوشته جیم مک گوئیگان که در نوع خود در زبان فارسی بسیار اهمیت دارد، تلاش کرده از یک سو با توجه به محوریت و اهمیت فرهنگ در جهان کنونی و رخدادهای زندگی مردم عصر مدرنیته متأخر و همچنین ضرورت‌های بازاندیشی در سنت‌های روشی ونظری مطالعه فرهنگ‌روش‌شناسی یوننی را با تکیه بر نوآوری‌های مفهومی و نظری خاص خودش ارائه دهد. دال اصلی این کتاب، طرح مفهوم سرمایه‌داری سرد است. گوئیگان معتقد است در وضعیت فعلی ایدئولوژی نئولیبرال نه تنها در عرصه تجارت بلکه در عرصه فهم متعارف و سراسر کردارهای روزمره نیز به شکل نیرومندی مسلط است. این تسلط لزوما به معنای راه‌حل‌های اقتصادی نیست، بلکه به‌معنای شیوه‌ای از زندگی است. به همین سبب گوئیگان این شکل از سرمایه‌داری را سرمایه‌داری خونسرد یا سرمایه‌داری سرد (coolcapitalism) می‌نامد که در آن شاهد آمیختگی بیگانگی و بی‌حسی با شیوه زندگی کاپیتالیستی هستیم که نتیجه آن خنثی و بی‌اثر شدن نقد است.



داوود طالقانی

روزنامه‌نگار

«... عیسی مردم را از آن‌رو به رعایت تعالیم خویش فرامی‌خواند که آن تعالیم با نیازهای اخلاقی جان ما دمساز هستند، بل از آن رو که بیان اراده الهی هستند. این توافق بود میان گفتار او و اراده الهی-هر که مرا قبول دارد پدر آسمانی ما را قبول دارد، من هر چه می‌گویم چیزی است که پدر آسمانی ما به من آموخته است.» (که به‌ویژه در یوحنا فکر مسلطی است که همواره در کلام او باز می‌توان یافت): عیسی، با هر هنر بلاغتی که ممکن بود در تبلیغ عقاید خویش و بیان ارزش ذاتی تقوا برای معاصرانش به کار گیرد، خواه به خاطر اینکه خودش از با خدا بودن خوشترن آگاه بود و خواه به خاطر اینکه فقط قانون نهفته در دل خویش را الهام بی‌واسطه الهی و در حکم جرقه‌ای از الوهیت می‌دانست و بایقین به اینکه جز آنچه را که حکم الهی است تعلیم ندهد از توافق آموزه خویش با اراده الهی آگاهی نداشت، هرگز نمی‌توانست بدون بهره گیری از مرجعیت الهی بر معاصران خویش تاثیر بگذارد.

استقرار شریعت در مذهب مسیح «گئورگ ویلهلم فریدریش هگل»

فیلسوفان غربی، چه آنان که متأله و متدین بودند و چه آنان که با مسیحیت رایج زمان و سازمان کلیسا مشکلات عدیده داشتند، در حاشیه و مرکز آثار خود، متوجه به حضرت مسیح (ع) بودند، چرا که دین، واقعیتی بود که فیلسوف امکان نادیده نگاشتن آن را نداشت و اندیشمند خود را ملزم می‌دید درباره وضعیت خود-که دین نیز در آن ایفای نقش می‌کرد- ببیندیشد. با ترویج مسیحیت در قرون وسطی و همچنین دین‌گریزی‌های عصر روشنگری، مسیحیت و مسیح، مساله تفکر محسوب می‌شدند. هر کدام از این اندیشمندان، حضرت عیسی (ع) و آموزه‌های کتاب مقدس را بسا توجه به پروژه فکری خود می‌فهمید و تاویل می‌کرد. هر کدام از این فیلسوفان، جنبه‌ای از زندگانی مسیح را دیده‌اند و درباره آن نوشته‌اند. نظرات این متفکران در تکوین کلام مسیحی و فلسفه دین آن موثر بوده و بازخوانی آرای آنان می‌تواند هم درچه‌ای برای آشنایی جدید با مسیح و مسیحیت و همین‌طور ارائه خوانشی متفاوت از فلسفه فیلسوفان مدرن باشد. در این نوشتار سعی می‌شود دیدگاه‌های هگل درباره مسیح و مسیحیت و جایگاه آن در فلسفه او، مسیح از نظرگاه یاسپرس و نقش آن در الهیات اگزیستانس وی، نیچه و نقدهایش به مسیحیت و ارادت کمتر بازگو شده‌اش به شخص مسیح و همچنین رابطه هایدگر و مسیحیت بیان شود.

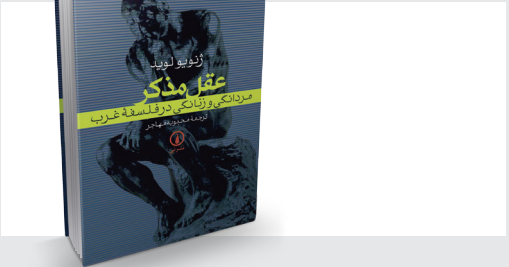
هگل، از خداناباوری تا دفاع از ایمان



نوشته‌های هگل در دوران جوانی اش از سنخ متون کلامی محسوب می‌شود. او هنگامی که در «برن» و «فرانکفورت» اقامت داشت، مسیحیت را با یونان مقایسه کرد. هگل معتقد بود بر خلاف یونان که دین آزادی است، مسیحیت به‌واسطه حیث ایجابی که در ذات آن است، به مجموعه‌ای از قوانین لازم‌آور تبدیل شده است. او در همین دوره است که مسیح را با سقراط مقایسه کرد و اعلام کرد بر خلاف مسیح که به رستگاری فرد می‌انیدشد، سقراط عموم جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. هگل به همین دلیل، سقراط را برتر از مسیح می‌داند. هگل می‌گفت چنین نیست که مسیحیت برترین دین برای اشاعه اخلاق باشد. هگل در رساله «روح مسیحیت و سرنوشت آن» فضیلت مسیحی را در تقابل با شریعت موسی (ع) و اخلاق کانتی می‌بیند و تحلیل می‌کند. از نظر هگل، فضیلت مسیحی با اصل خودمختاری انسان هم‌خوان و با هواخواهی از اصل حق که در خود شخص ریشه دارد، هم‌دل است. از این حیث، فضیلت مسیحی، تکمیل‌کننده اخلاق کانتی است. تعلیمات حضرت عیسی (ع) در برابر تفسیری که هگل از آن عرضه می‌کند، توان آن را نداشت که تقدیر قوم یهود در کلیت آن را از میان بردارد و از این رو نتوانست از طریق «محبت» با آن آشتی کند. هگل تعلیمات مسیح را به‌صورت «فضیلت» تفسیر می‌کند زیرا انسان حدود عمل خود را وضع و تعین فضیلت را

نقد و بررسی «عقل مذکر»

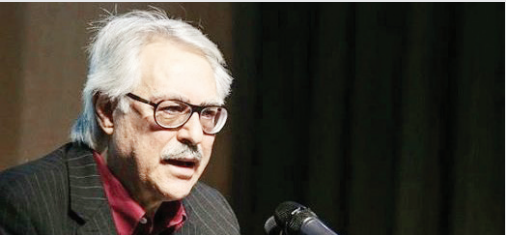
نشست «جنسیت و عقلانیت» با محوریت نقد و بررسی کتاب «عقل مذکر» برگزار می‌شود. مریم صانع‌پور و محبوبه مهاجر (مترجم) در این نشست سخنرانی خواهند داشت و مریم نصر اصفهانی، دبیری علمی این نشست را عهده‌دار است. نشست «جنسیت و عقلانیت» به همت گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی، روز سه‌شنبه ۲۵ دی‌ماه از ساعت ۱۳ تا ۱۵ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود.



اندیشه

نشست نقد ناسیونالیسم ایرانی

نشست «ناسیونالیسم ایرانی: نگاهی به روایت‌های کلاسیک متقدم و متأخر» در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار می‌شود. موسی نجفی، قاسم پورحسن، حسین روحانی، داود مهدوی‌زادگان، رحیم محمدی، ناصر فکوهی، حسن محدثی، سیدجواد میری و... در این نشست سخنرانی خواهند کرد. این نشست ۳۰دی‌ماه از ساعت ۱۰ تا ۱۹ در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی واقع در بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه‌وند برگزار خواهد شد.



سیمای مسیح در آینه اندیشه فلاسفه

مسیح فیلسوفان



دین اندیشه مجسم است و نه اندیشه ناب و تنها فلسفه است که حقیقت را به شکل ناب نمایان می‌کند. به‌رغم چرخشی که هگل نسبت به مسیح پیدا کرده بود، هرگز اجازه نداد فلسفه‌اش را فلسفه‌ای مسیحی بنامند، اما درباره فلسفه او گفته می‌شود که هدف بنیادی هگل، عقلانی‌سازی ایمان مسیحی بوده است. پس از هگل نیز، هگلی‌های چپ او را خداناباور یا اومانیزستی در خفا می‌نامیدند. در مقابل نیز، هگلی‌های راست نیز او را به‌عنوان مدافعی برای ایمان مسیحی می‌شناختند. این اختلاف دیدگاه‌ها درباره نگاه هگل به مسیح و مسیحیت، ناشی از چرخش فکری او محسوب می‌شود.

نیچه، دیالکتیک ضدیت و دفاع



نیچه فیلسوفی است ضد مسیحیت که در محیطی کاملاً مسیحی رشد کرد. او هرچقدر از مسیحیت و کلیسای زمان خود بیزار بود، اما در برابر شخصیت مسیح دچار اعجاب شده و تعظیم و ستایش می‌کرد. نیچه در پاسخ به این پرسش که «عیسی که بود؟» پاسخ

رابطه نیچه با مسیحیت به این خوبی و خوشی نبود. «نیچه ضد مسیح» را به کتاب «دجال» می‌شناسند. وی معتقد بود مسیحیت از اول تحریف کامل چیزی است که در نزد عیسی، حقیقت بود. برای همین می‌گفت که «درواقع یک مسیحی وجود داشت که آن هم بالای صلیب جان داد»



فلاطوری منتقد جدی تفکر صدرا بود

محمد میلانی : عبدالجواد فلاطوری اگرچه یکی از معرfan اندیشه‌های امام‌محمد غزالی و ملاصدرا طی قرن اخیر در اروپا و بالخصوص آلمان محسوب می‌شود اما در عالم اسلام از منتقدان جدی تفکر صدرایی نیز به حساب می‌آید. او به ارزش و خاص بودن نظام فکری صدرایی و تاثیرات جالبش اذعان داشت اما مخالفت شدیدی با جریانی که بر آن بود تا فلسفه صدرایی را که وجهه‌ای کامل و تام از اندیشه دینی آن هم دین اسلام نشان بدهد را علنا ابراز می‌کرد و علیه آن بود. به فاصله، افتراق و جدایی گستره شریعت از فلسفه قائل بود چراکه هرکدام را به‌طور مستقل یک دستگاه جدی می‌دانست. از دید وی تلاش برای تبیین و دینی کردن فلسفه و به‌نوعی در دامان تفکری افتادن که تلاش می‌کند بگوید تمایزی میان فلسفه و دین نیست، نه به ما اجازه داده که فلسفه بیاموزیم و نه آنکه ساحت تفکر فلسفی را درک کنیم.

اگزیستانسیالیست‌های دینی-قرار می‌دهد. او در بیان مراحل تطور متافیزیک و تاریخ هستی، پس از بیان متافیزیک یونانی که آن را برتافتن از مساله هستی می‌دانست، به سراغ متافیزیک مسیحی می‌رود. هایدگر معتقد است در گذر از متافیزیک یونانی به رومی و مسیحی، با توجه مقتضیات ترجمه یونانی به لاتین، غفلت از هستنی بیشتر شد. از نظر هایدگر، مسیحیت در قرون وسطی بر فرآیند غفلت از هستی دامن‌زد زبر هستی را از حیطه طبیعت بیرون راند و به جهانی متعالی برد. با سرایت متافیزیک به بنیادهای الهی، خداوند در مقام عالی‌ترین و واقعی‌ترین هستنده و به‌عنوان بنیاد و مبدا دیگر هستندگان فهمیده شد. بنابراین هستنی به «کامل‌ترین هستند» تعریف شد و اینچنین بود که هستی کم‌فروغ‌تر شد. هایدگر ضمن نقد متافیزیک یونانی و مسیحی به این نکته اشاره می‌کرد که باب قدس و تعالی در گذشته برای انسان گشوده بوده، چنانکه ظهور و تجلی آن را در خدایان یونان باستان، انبیای بنی اسرائیل و گفته‌های عیسی مسیح می‌بینیم.

یاسپرس، شیدای مسیح



مهم‌ترین اظهارنظر یاسپرس درباره مسیح، در کتابی به همین عنوان که به قلم اوست، بیان شده است. یاسپرس پیش از هرچیز، حضرت عیسی (ع) را با «بشارت» معرفی می‌کند. اصلی که مبین فرا رسیدن ملکوت خداوند و رستگاری از راه ایمان است. برای یاسپرس، مسیح پایان جهان بود و ملکوت خداوند را متجلی می‌کرد. او رفتار اخلاقی مسیح را می‌ستود زیرا اعمال مسیح نه براساس دستگاه اخلاقی خودساخته، بلکه بر مبنای خواست خدا و آمادگی برای پایان جهان و نشان ملکوت آسمان‌ها معنی می‌یافت. یاسپرس بر قول «بشارت را ایمان آورد» آن حضرت تاکید می‌کرد و معتقد بود ایمان، شرط رستگاری و به‌خودی‌خود و فی‌نفسه، رستگاری است. این فیلسوف آلمانی برای ترسیم شخصیت عیسی مسیح، به سه طریق متوسل می‌شود. وی ابتدا جنبه‌های روانی مسیح را که پیش از این توسط نیچه در کتاب «دجال توصیف شده بود، معرفی می‌کند. از این نظر، مسیح در «رم‌ها و آیات» زیست می‌کند نه در واقعیت، زیرا واقعیت برای مسیح برتافتنی نبود. یاسپرس در جست‌وجوی جنبه‌های تاریخی شخصیت مسیح، به این نکته اشاره می‌کند که عیسی (ع) در سنجش با جهان هلنی و رومی، اصیل و به منزله سرآغاز شمرده می‌شد. یاسپرس جنبه‌نهایی شخصیت عیسی را در فکر اناسی او که در ایمان خلاصه می‌شد، می‌فهمید. او آزادی را گوهر این ایمان می‌دانست، امری که آدمی را فزاتر از این جهان قرار می‌داد. درنهایت نیز یاسپرس، مسیح را صورت مفهومی یهودی «بنده خدا و رنج‌های او» که هنوز زنده و منشأ اثر است، می‌فهمید و عنصر مشترک مسیحیت و یهودیت را در مفهوم خدا و صلیب می‌دانست.

منابع:

کارپنتر، هامفری، عیسی، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، ۱۳۹۳.
هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، استقرار شریعت در مذهب مسیح، ترجمه باقر پرهام، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۹۴.
بیزر، فردریک، هگل، ترجمه مسعود حسینی، ققنوس، ۱۳۹۳.
وودهد، لیندا، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه محمد کاظم مهاجری، ۱۳۹۱.

یاسپرس، کارل، نیچه و مسیحیت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ماهی، ۱۳۹۳.
یاسپرس، کارل، مسیح، ترجمه احمد سمیعی، خوارزمی، ۱۳۷۳.
وال‌ژان، ناخشوندی آگاهی در فلسفه هگل، ترجمه باقر پرهام، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۷.

مرادخانی، علی، تاملی در رساله «روح مسیحی و سرنوشت آن» از آثار دوره جوانی هگل، نشریه فلسفه دین، سال هشتم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صفحات ۱۸۹-۲۰۵.
علمی، قربان، ساحت دینی در اندیشه مارتین هایدگر، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال یازدهم، شماره دوم، صفحات ۳۵-۵۵.



ژان پل سارتر در تقسیم‌بندی اگزیستانسیالیست‌ها، هایدگر را در کنار خودش، جزء گروه الحادی آنان -درمقابل